

و چون خروس باشير بجنگد

بی گمان خروس پیروز میگردد

نیاکان ما آورده اند که شیری با خوری روی نهاد و در آن آخور خری بسته بود. خروسی از بام آخور بانگ کرد و شیر بیم اندر شده هزیمت گرفت

جشن میلاد مسیح و جشن میلاد خروس

محمد بن عبدالسلم خطیبی شیعی شعبوی ایرانی را «خروس دیوان» نامیدند و در مجمع البحرین آمده است که تازیان نیز ویرا «دیک الجن» خواندند زیرا که این مرد آریائی شعبوی دشمن عرب و دشمن هر مسلمانی بود که نه شیعه بود .

و گرمنها و گت‌ها یعنی آلمانیهای قدیم پادشاه خود رودگار «Rodgar» دلیر را «خروس دیوان» نام کردند و در هلدن دینختونگ Heldenichtung آمده است که این مرد دشمن رومیان بود و بدخواه هر کس که خدای گرمنی را نه پرستنده بود.

و بفرهنگ آلمان قدیم خروس دشمن جن است .

و بفرهنگ ایران کهن خروس دشمن دیو است .

و بفرمان زردشت : جانوران اهریمنی از بانگ خروس بهراسند و شکسپیر این معنی را نیز آورده است که خروس هر زمان بانگ کند جنیندگان تیره روان بسوراخ هاسر نهاده ناپدید میشوند .

و ایرانیان از عصری بسیار قدیم برین عقیدت بوده اند که خروس پرنده ایست گرامی و دوست داشتنی و پهلوانان روانهای پاک و چالاک را با «خروس جنگی» مانند کرده اند و آلمانیهای قدیم نخستین روزی که «خط» آموختند آنرا هان فوس یعنی پای خروس نام دادند^۱ و هنوز هم نوشته های ناخواندنی و قدیمی و کج و معوج را با همین لغت میخوانند .

فرزانگان نازی در ضمن تعیین نژاد، خروس را پرنده ئی بتمام معنی آریائی و آزاد میدانند و پنج پنجه را که نشان خدای قدیم آلمانها «وال هالا»^۲ بوده است و

از عصر ایران بزرگ تاکنون نیز نشانی مقدس است رمز خروس می‌پندارند^۴ و صلیب شکسته را گروهی هم بر این نشان سایه خروس می‌شمارند^۵ و این برنده زیبا را چندان به خونپاکی و چالاکی موصوف دارند که بلزبان نژادی اورا پارسی Percen می‌نامند مگر آنکه دکتر اشتیمپلینگر Ober Studiendirektor · Dr · E · Stemplinger محقق آلمانی این سخن را بگونه دیگر می‌گوید و جستجوی او ، هم در این باره از من و دیگران بیشتر است .

نامبرده بسال هزار و نهصدوسی و نه کارنامه از تمدن ایران کهن فراهم کرده است و از آنجا که این دانشمند ، گروهی از شاخصهای تمدن اروپائی را در برابر اندیشه باریک بین خود تسلیم یافته است وهمی از نژاد ، از آداب ، از جشن ها ، از نام گذاری ها و از شالوده اخلاق اروپائی کمایش بحث میکند و با عنوانهایی از قبیل « این یک چرا ؟ » و « آن دگر از کجا ؟ » در باره هر یک سخنی دلچسب می‌گوید کارنامه خود را با کلمه : چرا ؟ War نام نهاده است و هم بر این نشان از خود می‌پرسد که خروس چگونه مقدس شد و ملت های جهان این سلیقه زیبا را از که آموختند ؟^۶

و در زیر همین عنوان چنین یاد میکند که اروپائیان خروس را با تعرفه ایرانیان شناختند و نخستین دودمان اروپائی که این مرغ رامشگر^۷ را شیفته و شیدا گردید ، ملت یونان بود که از ایرانی آموخت و فرهنگ یونان و ملت گریک برای این برنده نامی نداشتند و ازیرا ، تازمانی دراز اورا پرزر Perser یعنی پارسی (یا ایرانی) خواندند و چون قرنی سپری شد آنرا « مرغ ایرانی » نام نهادند .

آئین ایران قدیم یعنی کولتور خداوندگار « زاراشر » ، این برنده خیناگر را مظهر روشنی خوانده است . او در آسمان مظهر آفتاب است و در زمین مظهر آتش همچنانکه در فرهنگ آلمان کهن خروس خود ، خدای آتش FeuerGott نام دارد و گرمی ها اورا بنام دونار Donar خوانده اند و روز سه شنبه ویژه اوست که آلمانها آنرا دونر تاج Donerstag گویند .

در کولتور ایران آفریننده نور Lichtgott خروس را جاه و مرتبتی بخشیده است بس بلند و شامخ . و خداوند نور که آئین ایران اورا خور او شا Crooscha نامیده

است این مرغ سحر را بدانجهت می ستایند که همه روز مردم گیتی را از پیدایش سپیده دم آگاه میکنند یعنی ورود آفتاب جهانتاب را بجهانیان اعلام میدارد. ۸

ملت های گیتی در طی قرون متمادی از این مایه روشنی هر لحظه فروغی بر گرفتند و کولتور ایرانی را رونوشتند و از وی همی تقلید کردند، چنانکه یونانیان و رومیان خروس را فرّه خداوندی دانستند و او را مظهر آپولون Apollon نامیدند. و مهر پرستان و دیگر ملت های آسیائی خروس را مظهر «میترا س» یعنی نماینده فروغ مهر شناختند.

و فریگی ۹ ها او را بماه تابان پیوستند و خداوند چهار ماه دانستند و او را «من Men» نام نهادند.

و اسلاوها خروس را بخداوند نگار نور Lichts pender منسوب کردند و او را بنام مقدس اسفانت فیت Svantevit موسوم ساختند ۱۰

و آلمانیان او را خداوند گار آتش و مظهر برق دانستند و دونا ۱۱ نام نهادند. و از این جمله خروس بر دین مسیح نیز فرمان روا گردید و بسال هشتصد و بیست در ایتالیا و بشهر «برشا» Bresesa کلیسا را تاج گذاردند یعنی خروس زرین بر ترگ آن نهادند.

و آگارد Ekkehard بداستان ترک تازان هون ۱۲ و تاخت و تازایشان بار و پا آورده است که گروهی از هون ها بر بام کلیسائی بر آمدند و بفراز برج و بساره خیره همی نگریدند، زیرا خروسی دیدند زیبا و «تن براز» که بر بام کلیسا پر گشاده است و پنجه خود را بر ترگ صلیب نهاده.

و شگفتی تر آنکه نفود ایرانی یعنی خروس بجائی رسیده که هیئت های اعزامی مسیحی هر یک مجسمه از خروس با خود میداشتند و آنرا قبله عبادت و مظهر لاهوت و الوهیت می پنداشتند و کشیشان خروس را مجسمه مسیح میدانستند و گروهی از اسلاوها ب مجسمه خروس نماز کردند و بقرن هجدهم در بوهم برای خروس جشن گرفتند و پانزدهم ژویه را عید میلاد خروس شمردند و آن روز را فیتز تاج Veitslag نامیدند و هم در آن روز مجسمه خروس را بر منارها و گنبد ها بر افراختند و پادشاه بوهم

دیوانسرای شاهانه را با مجسمه های خروس، برجسته و گوناگون بیاراست و بر بام کاخ سلطنتی خروسی زرین و افراخته پر بر تراخت و خود را مظهر خروس یعنی (فیت) نامید. و آلمان مسیحی نیز مانند (آلمان والهالا) مجسمه خروس را بر بام کلیسا نهادند و خروس را با نام مسیح خواندند و هر مرد وزن آلمانی بر بام خانه و تارک لانه خود خروسی متالین یعنی فلزی مجسم کردند، و گرمی ها یعنی نیاکان نژاد آلمانی بجنگل هم مجسمه خروس را بر فراز درخت های کهن نهادند و خروس را همی کرنش کردند و در آلت اشتاد Altstadt یعنی شهرستان قدیم آلمان کلیسایی کهن بازمانده است و بر تارک آن پرستشگاه کتیبه ایست و خروسی مجسم است نامش مسیح، و در برابر او حیوانی است درنده موسوم باهریمن (ساتن) و این دو بایکدیگر بجنگ اندرند و چنان پیداست که خروس چیره خواهد گردیدن و اهرمن بیچاره خواهد شدن و این خود نمایشی است از جنگ یزدان و اهریمن.^{۱۴}

و نامی شدن خروس با نام ایرانی و موسوم شدن ایرانی با نام خروس «در جهان آریائی و دنیای سامی» بجائی رسید که عمر خلیفه دوم بخواب دید که خروسی سپید برگرفته او پیرید و دونک با منقار^{۱۴} بروی زد و او از خواب سهمناک سراسیمه بر شد و بامدادان دختر ابوبکر که خوابگزار بود خواب او را چنین تعبیر کرد که یک نفر ایرانی تنت را با خنجر دوضربت خواهد آوردن. و همچنان راست آمد که او گفته بود، زیرا از آن پس سه روز سحر گاهان بهنگام بانگ خروس پیروز ابولؤلؤ ایرانی زردشتی با خنجر زهر آکین و با دوضربت پهلو و سینه عمر بدرید، و او را بکشت و این داستان در ابن اثیر و سیره عمر بن الخطاب تألیف ابن جوزی و تاریخ سیوطی و دیگر تواریخ عربی یاد شده است و نگارنده نیز بجلد یکم از شاهنامه نو بخت این ضربت تاریخی را با تفصیلی هر چه تمامتر یاد کرده ام.

دوست است که مجمع البحرین در باره کلمه «دیک» از خروسی حکایت کند که در زیر عرش است و با بانگ او همه خروسان زمین بخروشدند، ولی باید دانستن که این عقیدت از فرهنگ «زروانیان» عصر ساسانی^{۱۵} بعرب رسیده است و سامی ها خروس را پرنده مقدس ندانند بلکه گاه^{۱۶} و بیگاه وی را چون کلاغ بزشتی و نادرستی

یاد کنند و مولوی درد دفتر پنجم بداستان ابراهیم خلیل و عقیدت «عبری» گوید:

چند گوئی همچو زاغ بر نحوس	آن خلیل حق چرا کشتی خروس
حکمت کشتن چه بود آخربگوی	تا مسبح کردم آنرا موبموی
گفت فرمان حکمت فرمان بخوان	تا مهلل کردم آنرا من بیجان
شهوئی است او و بس شهوت پرست	زان شراب زهرناک ژاژ مست

و مشنوی کتابی است که با گروهی از فیلفزی های عالی آمیخته، مگر آنکه در جهان ایرانی اگر اورا عیبی است همین است، که بیشتر مظهر امله و نتایج سامی است.

حواشی

- (۱) Heldendichtung نام کتابی است حماسی تألیف گرگ پایزن پترسن Georg paysen petersen
- (۲) V «w» alhallâ نام خدای گرمنی های قدیم - یا نام خدا بزبان باستانی ایندوگرمانی (هند و اروپائی) Indogermanie
- (۳) پنج پنجه از قدیم مورد عقیدت ایرانیها و گرمنی ها بوده است و تا این زمان نیز از نقره و طلا ساخته و گاه بر سر بیرق و گاه بدر و دیوار و ضریح و امساکن مقدسه میکوبند.
- (۴) صلیب شکسته بگونه خروس علامت «والهالا» و خدای نور است و یکی از مجله های سوویت نزد نگارنده است که رژه آلمان نازی را در برابر «والهالا» بنام خدای آریرها با تمام علائم و نشانهای قدیم گرمنی از خود، و زره و شاخ و پنج پنجه و صلیب شکسته و اسب و گاو و گوزن و موی آویخته هیتلر، با سایر ملل آریائی که عقاید نازی ها را میداشتند (هریک را بگونه ئی) ترسیم کرده است و ایرانی را بشکل خروس پیشاپیش سر بآزان گرمنی و سایر ملل مجسم کرده است، در آنجا بر فراز تخت و آلهالا صلیب شکسته را با شکل خروس (بعقیده او بگونه اصلی خود) مرتسم ساخته است.
- (۵) گروپ: گروه
- (۶) Velhagen . u - K - lasings ناشر بسیاری از Monats Hefte افکار دکنتر ارنست اشتپلینگر و مطالعات او راجع تمدن ایران باستانی.
- (۷) رامشگر: موسیقار و ساز زن و - خیناگر آوازه خوان (مغنی)
- (۸) Crooscha: دراوستا اشا (بضم اول یا بفتح آن) نام خدای روشنی است و این نام خود همین معنی را میبخشد زیرا الف حرف نفی است و شه بضم ش بمعنای تاریکی است و همان است که روستائیان (شو) و شهری ها (شب) گویند و معنی این دو حرف تیرگی (نه تاریک) یعنی روشنی است و کلمه مقدم آن «Cro» که بغارسی نو آنرا (خور) تلفظ کنیم همان است که (هور) یا خورشید گوئیم.

(۹) فریگی (فریژی).

۱۰ Svanteviet (سفانت فیت) لغتی است اسلاوی و علم برای مظهر نور یعنی سروش و گوئی همان لغت : اسفنتوت (اسفند بد) پارسی است که نام فرشته نورا است .

۱۱ Donner Gott خدای رعد - وتندر نیز بیارسی رعد است.

۱۲ هون تیره می تاتاری که فردوسی آنها را هیتالیان و عرب (هیاطله) خواند و بعصر ساسانی هونیک یا (خونیک) نام داشته اند.

۱۳ ساتان Satan (شیطان) و این دو کلمه از لغت شوتن بمعنای زاده تاریکی است (ونه اهریمن که بفسلفه قدیم خالق تاریکی است) . متأخرین اهرمن را بجای شیطان بکار برده اند . و (هریمن) که بعضی از گویندگان بجای اهرمن آورده اند نیز از جهت لغت درست نیست زیرا مفهوم هرین مخالف مفهوم اهریمن است و نگارنده شرح این دولت رادر کتاب (زبان باز یافته) با تفصیل یاد کرده ام .

۱۴ نک و منقار هر دو یکی است ولی نک زدن : جنگیدن برندگان است با سلاح خود که عبارت است از منقار .

۱۵ زروانیان گروهی از ایرانیان عهد ساسانی که از قوانین زردشت منحرف گردیده طبیعت را پرستیده اند .

۱۶ گاه و بیگاه : وقت و بیوقت ، و نیز صبح و عصر ، و روز و شب .



کمال الدین اسمعیل اصفهانی

پروفسور کمال الدین اصفهانی
مؤلف کتاب
مجله علمی و ادبی

دوست نه

گر لاف زخم که یار خوشخوست ، نه با ما بویا و عهد نیکوست ، نه
وین نادره تر که از برای تو مرا خلقی همه دشمنند و تو دوست نه

عمادی شهر یاری

اشتباه!

خاکی و ترا مشک ختن دانستم خاری و ترا گل و سمن دانستم
دردا که من آنم ، که تو میدانستی افسوس تو آن نه که من دانستم